

# آرامگاه ظهیرالدوله و مزار ملک الشعراى بهار

احمد نیکوهمت

نویسنده‌ی کتاب شاعران در سنگر مطبوعات

□ عمری بسپردیم، به کام دگران

ما در تشویش و قوم در خواب گران

القصة وطن را به دو چشم نگران

رفتیم و سپردیم به هنگامه گران

این رباعی عبرت‌آموز از ملک الشعراى بهار خراسانی است که

بر بالای مزار او به خط جلی، اهل معرفت را ندا می‌دهد و خود

اندوهی گران و تأسفی شدید دارد.

ملک الشعراى بهار در آرامگاه ظهیرالدوله به خاک سپرده شده

است.

در تاریخ دوران قاجاریه ما سه تن را به لقب «ظهیرالدوله»

می‌شناسیم: یکی علی‌خان ظهیرالدوله؛ دوم جد ایشان

ابراهیم‌خان قاجار ظهیرالدوله است که پسر عم فتحعلی‌شاه قاجار

بود و در کرمان هم آثاری عالی از او هنوز برجای می‌باشد؛ سوم

محمدناصرخان قاجار دولو پسر محمد ابراهیم خان هم به

(ظهیرالدوله) ملقب بوده که در زمان ناصرالدین‌شاه می‌زیسته و به

مقامات عالی هم رسیده است.

اما در این‌جا منظور ما علی‌خان دولوی قاجار ظهیرالدوله از

میردیان حاج میرزا حسن صفی‌علی‌شاه اصفهانی است که به سال

۱۳۲۲ قمری درگذشته و در سه راه امامزاده قاسم تجریش در محل

قبرستان ظهیرالدوله مدفون است. در این قبرستان بسیاری از

مشاهیر و بزرگان ادب به خاک سپرده شده‌اند که از آن جمله

می‌توان به کسانی چون ایرج میرزا جلال‌الممالک، غلامرضا رشید

یاسمی، رهی معیری، صبحی مهتدی و ملک الشعراى بهار اشاره

کرد.

این عزیزان در خاک خفته ایباتی دلاویز در زمان حیات به

مناسبت وفات خود سروده‌اند که کم و بیش شهرت دارد.

ملک الشعراى بهار غزلی شیوا به این مطلع دارد:

از ملک ادب حکم‌گزاران همه رفتند

رو بار سفر بند که یاران همه رفتند

غزالی مشهدی که با شاه‌طهماسب صفوی معاصر بوده، گفته

است:

از بزم طرب باده‌گساران همه رفتند

از کوی جنون سلسله‌داران همه رفتند

نه کوهکی بی‌سروپا ماند نه مجنون

ما با که نشینیم که یاران همه رفتند

شعراى دیگری هم چون عبدالرحمن جامی هم در همین وزن

هنرنمایی کرده و غزلیات شیوایی سروده‌اند. ظهیرالدوله که در

شعر (صفا) تخلص می‌کرده، غزلی دلاویز دارد که می‌گوید:

هم‌چو فرهاد بود کوه‌کنی پیشه‌ی ما

سنگ ما شیشه‌ی ما ناخن ما تیشه‌ی ما

دائم ای عشق قوی پنجه که منظور تو چیست؟

دست بردار نه‌ای تا نکنی ریشه‌ی ما

عشق شیرینی ست قوی پنجه و می‌گوید فاش

هر که از جان گذرد بگذرد از بیشه‌ی ما

بهر یک جرعه‌ی می، منت ساقی نبریم

اشک ما باده‌ی ما، دیده‌ی ما، شیشه‌ی ما

میرزا علی‌خان ظهیرالدوله (صفا) هم به این غزل (مشتاق

اصفهانی) عنایت داشته که سروده است:

ما حریف غم و پیمان‌کشی پیشه‌ی ما

دیده‌ی ما قدح ما، دل ما شیشه‌ی ما

ما در این بادیه آن خار بن تشنه لبیم

که رهین نمی از خاک نشد ریشه‌ی ما



(رشید یاسمی) استاد دیرین

به تلخی شسته دست از جان شیرین

فتاده بی‌زبان در گور تنگش

درخشد قطعه شعری روی سنگش

در این‌جا از صبحی مهتدی افسانه‌گوی نامی رادیو ایران نام

می‌برد و می‌گوید:

به یکسر (صبحی) افسانه‌گو بود

که سنگ کهنه‌یی بر گور او بود

از حسین مسرور شاعر معاصر هم نام می‌برد و می‌گوید:

ز سویی تربت (مسرور) دیدم

توانا شاعری در گور دیدم

سخن‌سنج و سخندان و (سخنیار)

ولی چون نقطه‌یی در خط پرگار

درباره‌ی هنرمندان و موسیقی‌دانان دیگر هم

ابیات زیبایی در این مثنوی دیده می‌شود که

از درج آن در این‌جا خودداری می‌شود.



مشکل عشق به فکرت نشود طی و نه  
رخنه در سنگ کند ناخن اندیشه‌ی ما  
منع تا چند کنی این همه (مشتاق) که هست  
عشق‌بازی فن ما، باده‌کشی پیشه‌ی ما  
این‌جانب هم به همین شیوه غزلی در تاریخ نوزدهم دی ماه  
سال ۱۳۶۰ خورشیدی سروده‌ام که چنین است:  
عشق ایران عزیز است چو اندیشه‌ی ما  
عشق‌بازی ست گران‌مایه‌ترین پیشه‌ی ما  
تا به افلاک رسد طایر اندیشه‌ی ما  
تا بود خدمت مردم به جهان پیشه‌ی ما  
در دل ماست تمنای وصال رخ او  
باشد آگاه دل پیر ز اندیشه‌ی ما  
ریشه‌ی خصم دغل‌کار بر آریم ز بن  
پیش‌تر زان که کند خصم دغا ریشه‌ی ما  
غره بر خویش مباحش این همه‌ای دشمن دون  
خرد گردد سر پر باد تو از تیشه‌ی ما  
بیشه‌ی شیر بود میهن ما ای روباه  
تا به کی فتنه کنی ساز تو در بیشه‌ی ما  
دائم‌ای دشمن کین‌توز که با گردش جام  
خون سرخ تو شود جلوه ده شیشه‌ی ما  
خسرو ملک وجودیم به (همت) زان رو  
روشنی یافت دل از پرتو اندیشه‌ی ما  
در محوطه‌ی آرامگاه ظهیرالدوله، شخصیت‌های بزرگ ادبی  
و گران‌مایگانی هم‌چون ملک‌الشعرای بهار، غلامرضا رشید  
یاسمی، استادان ارجمند دانشگاه تهران، ایرج میرزا  
(جلال‌الممالک)، رهی معیری، حسین مسرور (سخنیار)،  
شاعران نامی معاصر و موسیقی‌دانان هم‌چون ابوالحسن صبا و  
خوانندگان بنامی هم‌چون قمرالملوک وزیری، داریوش، خواننده  
تصنیف‌های زهره، رعنا و گلنار آرمیده‌اند.  
مرتضی محجوبی، سمعی، حسین تهرانی هم از نوازندگان  
چابک‌دست معاصر می‌باشند که در این آرامگاه مدفون می‌باشند.  
مهتدی سهیلی در مثنوی زیبایی که در تصویر گورستان  
ظهیرالدوله سروده چنین گوید:  
میان صفت‌ها گور (بهار) است  
فرامش‌خانه‌یی در لاله‌زار است